



رویکرد چندبعدی ماتریس: روشی نو در پژوهش‌های ادبی عصر ما

بهار رها دوست

مفهوم ریاضی ماتریس

ماتریس آرایش اعداد یا کمیت‌های عددی از یک فضای برداری یا مجموعه‌ای از اعداد است که بر اساس عنصر ماتریس در سطرها و ستون‌های شبکه مربعی شکل به ترتیب زیر قرار می‌گیرند:

$$A = \begin{vmatrix} a_{11} & a_{12} & \dots & a_{1n} \\ a_{21} & a_{22} & \dots & a_{2n} \\ \dots & \dots & \dots & \dots \\ a_{m1} & a_{m2} & \dots & a_{mn} \end{vmatrix}$$

تحول تاریخی رویکرد ماتریس

نخستین بار تامس کوهن آمریکایی در کتاب معروف خود به نام ساختار انقلاب‌های علمی مفهوم ماتریس را برای توضیح تم کتاب خود یعنی تغییر پارادایم‌ها در علوم به کار برد. نخستین ویرایش کتاب در سال ۱۹۶۲ منتشر شد و کوهن در سومین ویرایش (۱۹۹۶) در بخش پی‌افزوده، اصطلاح ماتریس رشته علمی ۳ را برای توضیح و تبیین مفهوم پارادایم، که او آن را مشترکات اعضای یک جامعه علمی در یک حوزه تخصصی می‌داند، به کار می‌برد. این اصطلاح ناظر به همان مفهوم ریاضی ماتریس یعنی سطر و ستونی از عناصر منظم انواع گوناگونی (از مؤلفه‌ها) است که در یک کل واحد با هم تعامل دارند و می‌توان برای هر یک مشخصات بیش‌تری به دست داد.

در واقع کوهن اجزای متشکله ماتریس رشته علمی را مشترکات متخصصان آن رشته می‌داند که عبارتند از (۱) تعمیم‌های علمی که گاه نمادین‌اند مثل: $H=RIY$ یا $I=V/R$ یا $f=ma$ که به صورت تعاریف بیان می‌شوند. مثل: عمل با عکس‌العمل برابر است. (۲) باور و پذیرش مدل‌ها که از نقطه نظر روش‌شناسی امکان‌قیاس‌ها و استعاره‌ها را برای اعضای جامعه علمی فراهم می‌سازد. مثل باور مشترک فیزیکدانان درباره این که گرما انرژی حرکتی اجزای تشکیل‌دهنده اجسام است. (۳) باور ارزش‌ها که به طور عام در همه جوامع علمی جریان دارد. مثل قائل بودن به این که فرضیه‌های علمی باید دقیق، ساده، یکپارچه و قابل آزمون باشند و نیز بسیاری از معیارهای دوری و ارزشیابی در مباحث علمی. (۴) مثال‌ها و حل مسأله‌های علمی که جنبه ابزاری داشته در مقطع‌های مختلف (دانشجویی و مراحل پیشرفته‌تر آموزش و پژوهش) در کلاس، آزمایشگاه و متون و منابع علمی به کار می‌آیند و نه تنها

پیش درآمد

با پذیرش این اصل که پژوهش و نقد شرط لازم دوام و قوام هر حوزه و رشته علمی و ادبی و فلسفی است و هیچ رشته و دانش بشری بدون آن توان ایفای نقش را نخواهد یافت، مطلب را با روش‌شناسی آغاز می‌کنم که در واقع موضوع کلی این بحث است.

روش‌شناسی، علم و در واقع نظام روش‌ها است که در انواع پژوهش‌های کمی و کیفی به کار می‌رود و بر حسب این که علوم و دانش‌ها تجربی یا غیرتجربی، طبیعی یا اجتماعی و مولد یا کاربردی باشند، نوع پژوهش‌ها و روش‌شناسی‌ها تفاوت و تنوع می‌یابند. البته گستره پژوهش‌ها و روش‌های پژوهش بسیار وسیع است، اما آن چه اهمیت دارد تناسب روش‌ها با نوع و موضوع پژوهش‌ها است. مثلاً نمی‌توان روش پیمایشی را در پژوهشی تاریخی به کار برد و یا برای پژوهشی که جنبه کمی دارد، از انواع رویکردهای تاریخی یا فلسفی نقد بهره گرفت.

در این مقاله با این نگاه که تناسب رویکردها با نوع، هدف و موضوع پژوهش مهم است، می‌کوشم رویکردی را معرفی کنم که متناسبانه نه تنها در ایران و محیط‌های ادبی ما ناشناخته است، بلکه در متون غربی نیز چنان که باید معرفی نشده است. در حالی که بنا بر شواهد موجود در جهان معاصر ما که سخن از چندبعدی بودن رسانه‌ها، چندجهانی بودن انسان و چندصدایی بودن فرهنگ‌ها است، پای فشردن به خطی‌نگری راه به جایی نمی‌برد و به کارگیری رویکردهای نامناسب، نه تنها از کارایی پژوهش‌ها و نقدها می‌کاهد، بلکه ما را به پاسخ‌های مناسب پرسش‌ها نمی‌رساند. مثلاً برای پژوهش در موضوع‌های وسیع و پیچیده‌ای مثل مدرنیسم و پست‌مدرنیسم، نمی‌توان صرفاً رویکردی را برگزید که مبنای سلیقه‌ای دارد یا به نظرهای متداول ناقدان جزءنگر در مآخذ بسنده کرد. بلکه لازم است در جستجوی روش‌شناسی متناسب با موضوع بود و رویکرد چندبعدی ماتریس چنین رویکردی است که در این جا ابتدا به تعریف مفهوم ریاضی ماتریس می‌پردازم، سپس تحول تاریخی آن را تا به امروز توضیح می‌دهم، آن گاه سه نمونه و مصداق از به کارگیری این رویکرد در سه پژوهش ادبی مهم را معرفی می‌کنم و در پایان مختصری از مشکلات و محاسن آن را برمی‌شمارم تا راهنمایی برای دانشجویان و ادیبان جوان کشورمان باشد.

راهنمایی برای حل دیگر مسأله‌ها هستند بلکه اشتراک نظر جمعی اعضای جامعه تخصصی را درباره قوانین و تعمیم‌های علمی آسان می‌سازند.^۶ پس از کوهن که در واقع آغازگر انقلابی در نگرش به جهان علم و فلسفه و هنرها بود، نگاه غیرخطی و چندبعدی به مقوله‌هایی مانند مدرنیسم در آثار کسانی چون سانفورد شوارتز، گیلور دلروی، اورسولا بیتز، پیتز برگر، فردریک جیمسون، رناته ورتز، جفری هرفه آندرسن هویسن، دیوید باتریک و به طور عمده هورکهایمر آدورنو (در کتاب دیالکتیک روشنگری، ۱۹۷۲) بازتاب یافت و در ۱۹۷۳ گیلورد لروی و اورسولا بیتز مشترکاً با نشر مقاله‌ای در مجله ادبیات مدرن با عنوان رویکرد ماتریس به مدرنیسم مستقیماً به این رویکرد پرداختند.^۷

در سال ۱۹۸۵ سانفورد شوارتز کتابی با عنوان ماتریس مدرنیسم، پاوند، لیوت و اندیشه آغاز قرن بیستم منتشر کرد که رویکرد ماتریس در آن به کار گرفته شده بود. شوارتز با الهام و اقتباس از نظریه انقلاب‌های علمی کوهن به طرح این اندیشه می‌پردازد که مدرنیسم متضمن یک دگرگونی جهانی است که طیف گسترده‌ای از حوزه‌های دانش بشری را درمی‌نوردد و ما برای درک آن نیاز به رویکردی با نام و مشخصات رویکرد ماتریس داریم. هر چند این رویکرد با عمق و انسجام کمتری در کتاب پیشنهاد ادبی قرن ۲۰ که با ویراستاری ژان ویزبرگر در ۱۹۸۴ منتشر شد، به کار گرفته شده بود. در ۱۹۹۲ پژوهشی جامع و عمیق با عنوان ابتلاهای مدرنیسم اروپایی از ریچارد شیرد با عنوان نظریه‌پردازی مدرنیسم: مقالاتی در زمینه نظریه نقد منتشر شد. و آخرین منبعی که نگارنده اخیراً به آن دست یافته، کتابی با عنوان ماتریس جدیدی برای مدرنیسم: بررسی زندگی و اشعار شارلوت میو و آنال ویکه‌هام است که پژوهش پایان‌نامه‌ای نل جین مانگی رایس بوده و در ۲۰۰۳ منتشر شده است. اکنون به معرفی سه کتاب شوارتز، شیرد و رایس و شیوه به کارگیری رویکرد ماتریس در آن‌ها می‌پردازم.

ماتریس مدرنیسم

کتاب ماتریس مدرنیسم: پاوند، لیوت و اندیشه آغاز قرن بیستم شامل یک مقدمه، چهار فصل اصلی و یک فصل پایانی است که پژوهش پایان‌نامه دکترای شوارتز بوده و بعداً به شکل کتاب در آمده. وی ابتدا به نقد رویکرد جزء-نگر در پژوهش‌های ادبی می‌پردازد و ضمن پذیرش ارزش فی‌نفسه این نوع پژوهش‌ها که معمولاً تأثیر فیلسوف یا شاعر را بر شاعر دیگر موضوع بحث قرار می‌دهد، به محدودیت آن‌ها اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که تلاش برای شرح قربات‌ها و رابطه‌های این چنینی بدون نگاه و نظر به دیگر عوامل، موجب نادیده گرفتن بسیاری از عوامل تأثیر گذار می‌شود. چرا که هم تأثیرگذاران و هم آنان که تأثیر می‌پذیرند، خود در تحولات عصرشان شرکت دارند و این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ابعادی چندگانه دارد.^۸ لذا وی پیشنهاد می‌کند که به جای رویکرد جزء-نگر مرسوم، از رویکردی کل‌نگر استفاده شود. و ماتریسی را طرح می‌کند که در آن دانشمندان و فلاسفه پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ مثل زیگموند فروید، هانری برگسن، ویلیام جیمز، اف. ای. برادلی، فردریک نیچه و ادمنود هوسرل و شعرای این عصر مثل تی. ای. هولمز، ارزاپاوند و تی. اس. الیوت و دیگر شعرا و نویسندگان در سطرها و ستون‌های آن جای می‌گیرند و روابط، تشابهات و افتراقات آنان بر اساس عناصر مشخصی (که توضیح خواهیم داد) مقایسه می‌شود. حاصل کار، چشم‌اندازی از مدرنیسم است که در آن ویژگی‌های سبک‌شناختی مدرنیسم مثل تقابل‌ها، کنایه، پارادوکس، ایهام و استعاره کارکردی یا ویژگی‌هایی مثل غیرشخصی بودن، و خودجوشی متن، رویدادهایی جدا و منفرد از دیگر پدیده‌های اجتماعی نیستند. بلکه بخشی از جنبش فکری زمانه‌اند که به سهم خود دگرگونی‌های مهمی در فلسفه، هنرها و دیگر حوزه‌ها پدید می‌آورند و پژوهشی که با این روش انجام می‌شود، ما را به این بینش می‌رساند که چرا و چگونه تحولات ادبی به صورتی که ما آن‌ها را می‌شناخته‌ایم و می‌شناسیم، رخ داده‌اند.^۹

در این ماتریس عنصری که امکان در کنار هم قرار دادن فلسفه مدرن، علوم انسانی امروزی و بوطیقای مدرنیستی و نیز مقایسه و تناظر آن‌ها را در ماتریس فراهم می‌سازد، گرایش به ایجاد تقابل بین سطوح آگاهانه و اعماق ناخودآگاه یا تجربه عادی و تجربه عمیق و معنوی است که در فلسفه، علوم انسانی و ادبیات به اشکال گوناگون تظاهر می‌یابد. در فلسفه به صورت تقابل بین تجرید مفهومی و تجربه بلاواسطه، در علوم انسانی به صورت تغییر پارادایم از شکل (خطی) تکاملی (قبل و بعد) قرن ۱۹ به شکل (چندبعدی) ساختاری (سطح و عمق) قرن ۲۰ و در ادبیات به شکل تقابل بین تجرید و احساس.^{۱۰}

در فصل نخست، نویسنده نقطه نظرهای فلاسفه و دانشمندان را درباره تجربه بی‌واسطه مقایسه می‌کند و جای آنان را در طیفی که یک سوی آن ذهنیت گرای بی‌سوی دیگرش عینیت‌گرایی است مشخص می‌سازد. مثلاً برگسن و جیمز تمایل به ذهنیت‌گرایی، هوسرل و مینونگ متمایل به عینیت‌گرایی و برادلی و نیچه و جیمز (پس از تغییر نگرش) در میانه قرار دارند چون قائل به مرزبندی عینیت و ذهنیت نیستند. در فصل دو نویسنده به ساختاری که عناصر گوناگون بوطیقای مدرنیستی (از قبیل غیرشخصی بودن، استعاره، متافیزیک و فرمالیسم) را نشان می‌دهد، یعنی دیالکتیک بین فرم و درون مایه سیال می‌پردازد و منظومه‌ای از اندیشه‌های شعرا و فلاسفه را در این زمینه می‌نمایاند. در فصل سه و چهار از پارادایم بوطیقای مدرنیستی به بررسی دو شاعر و نویسنده خاص مدرنیست یعنی پاوند و لیوت باز می‌گردد و در فصل پایانی مبنای نقد نو را که ریشه در مدرنیسم دارد و رابطه بین این دو جریان را تبیین می‌کند. اما حاصل کلام و نکته مهم این است که این پژوهش در جستجوی کشف ساختار عمیق عصر مدرنیسم نیست. چون اصولاً مرزبندی و تعیین آغاز و پایان یک عصر یا دوره تاریخی را نمی‌پذیرد، بلکه بیشتر در صدد معرفی مدلی است که بر یک سلسله پدیدارهای تاریخی پیچیده (مقاوم در برابر مرزبندی و کدگذاری) حاکم است و از این مدل بسیار می‌توان آموخت.^{۱۱}

ابتلاهای مدرنیسم اروپایی

در این مقاله بلند و جامع ریچارد شیرد مدرنیسم را در دو موضع و مقام، یکی موضع تشخیص ابتلاها (تعبیر در مفهوم واقعیت، تعبیر در مفهوم انسان و تعبیر در مفهوم رابطه بین انسان و واقعیت) و دیگر موضع پاسخ به بحران (شامل ۹ پاسخ به بحران مدرنیسم که همان تغییر پارادایم جهانی است)، مورد بررسی قرار می‌دهد و پیش از آغاز بررسی سه رویکرد را به شرح زیر بر می‌شمارد:

۱) نخستین رویکرد برشمردن یک یا چند ویژگی مدرنیسم و توضیح آن بر مبنای این ویژگی‌ها در آثار ادبی مدرن است. مثل: روشنفکری ناسازشکار / اشتغال ذهنی به نیهیلیسم / عدم تداوم / کشش به شور دیونیزی / نخه‌گرایی / از خود بیگانگی / احساس حضور دایمی آشوب / شکل ویژه‌ای از کنایه و طنز و غیره. در دهه ۷۰ و ۸۰ این شیوه نقد، به این دلیل که توافق بر سر این ویژگی‌ها بعید می‌نمود و از طرفی هیچ کدام از ویژگی‌ها الزاماً مختص عصر مدرنیسم نبوده و نیست، شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت.

۲) دومین رویکرد که حاصل نقد رویکرد نخست است، قائل به طرح تاریخ، سیاست و جامعه‌شناسی در نقد است. در نتیجه منتقدانی که مدرنیسم را با این شیوه بررسی کرده‌اند، به نتایجی از این قبیل رسیده‌اند که مدرنیسم ادامه رمانتیسیسم / واکنشی در برابر رمانتیسیسم / واکنشی در برابر مکتب اصالت زیبایی / واژگونی سنت‌های رالیسیسم / نقطه مقابل اکسپرسیونیسم، فوتوریسم و سوررئالیسم / پیش درآمد پست مدرنیسم / محصول تجربه زندگی در شهرهای بزرگ، جنگ جهانی و تسلیم هنرهای جدی در برابر موج فراگیر رسانه‌ها است. البته این نقطه نظرها کمابیش قابل قبول اند، اما هیچ کدام پاسخی به پرسش مدرنیسم

نمی‌توانند باشند. نه تنها رویکرد نخست بلکه رویکرد دوم نیز برای کشف پدیده پیچیده مدرنیسم نارسا به نظر می‌رسد. چرا که در بند تعلیل تاریخی خطی بوده متأثر از نگرش تاریخی گرای سنتی است و هر کدام از نقطه نظرها صرفاً بر یک وجه (فلسفی، تاریخی، جامعه‌شناسی، فرهنگی، سیاسی، ادبی) تأکید می‌ورزند و دیگر وجه‌ها را نادیده گرفته یا کمتر به آن می‌پردازند و در نتیجه ما را به عمق مسائل بنیادی مدرنیسم هدایت نمی‌کنند.

۳) استراتژی یا رویکرد ماتریس که صفت چندبعدی برای تبیین آن مناسب‌تر به نظر می‌رسد، رویکردی است که بر پایه آن می‌توان نویسندگان، شاعران، نقاشان، هنرمندان، منتقدان، متفکران و فلاسفه‌ای را که بدون داشتن پیوستگی و رابطه مستقیم با یکدیگر (با وجود تعلق به فرهنگ‌های متنوع و متفاوت) بیانگر الگوی فکری مشابهی هستند، مقایسه و مبانی نظری تشابه‌ها و اشتراک‌ها و افتراق‌های آنان را تبیین کرد.^{۱۱}

در این پژوهش عنصری که امکان این تناظرها و تقابلهای آنها را فراهم می‌آورد، بحران انسان عصر مدرن در ارتباط با مفاهیمی چون انسان، واقعیت و رابطه انسان و واقعیت است و در پایان پژوهش که ۹ پاسخ به بحران مدرنیسم به دقت طرح می‌شود، خواننده متقاعد می‌شود که ریچارد شپرد جز با مقایسه آثار شاخص ادبی و فلسفی اروپایی در ماتریسی چند بعدی نمی‌توانست پژوهشی چنین بدیع و جامع را به انجام رساند و به یافته‌هایی چنین روشنگر دست یابد.

ماتریس جدیدی برای مدرنیسم

در کتاب ماتریس جدیدی برای مدرنیسم: بررسی زندگی و اشعار شارلو میو و آنای ویکهام، رایس در پاسخ به این پرسش که چرا دو شاعر برجسته فمینیست انگلیسی علی‌رغم درخشش و غنای آثارشان چنان که باید از سوی منتقدان مدرنیست معرفی نشدند، ماتریس تازه‌ای برای مدرنیسم معرفی می‌کند که در سطر و ستون‌های آن انواع متغیرهای جامعه‌شناختی، روانشناختی، سیاسی و انسان‌شناختی مربوط به زندگی‌نامه فرهنگی این دو شاعر و نیز نظریه‌های مربوط به فمینیسم، جنسیت و تاریخی‌گرایی نو ترسیم، و تعامل آن‌ها به دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد. عنصر مشخص این ماتریس، همانا استعاره (زن در مقام) فرشته در خانه یا همان مرغ خانگی است که نه تنها مدرنیست‌های معروفی چون الیوت و پاونده آن را نادیده گرفتند، نویسنده فمینیستی چون ویرجینیا وولف نیز در صدد نفی آن برآمده بود.^{۱۲}

مشکلات رویکرد ماتریس

۱) رویکرد ماتریس بیشتر مناسب پژوهش‌هایی است که موضوع آن‌ها وسیع و فراگیر است. مثل مدرنیسم، پست مدرنیسم و دیگر جریان‌های پیچیده معاصر و برای پژوهش‌های محدود و جزء نگرانه کاربرد ندارد.

۲) به کارگیری رویکرد ماتریس در زمینه پژوهش‌هایی چون مدرنیسم که مستلزم بررسی ادبیات، فلسفه، علوم انسانی و مطالعات بین‌رشته‌ای فرهنگ مدرن است، نه تنها کار آسانی نیست بلکه بسیار هم مشکل است. و دلیل آن هم این است که منتقدان نمی‌توانند چنان که باید از موضوع فاصله بگیرند. چرا که خود بخشی از عصری هستند که آن را مطالعه می‌کنند و به علت روبرو شدن با انبوهی از واقعیات، غالباً نمی‌توانند به جای درخت‌ها جنگل را ببینند. از طرفی تحولات وسیع و فراگیر قرن ۲۰ چنان موجب رشد حوزه‌های تخصصی شده که هر قدر به مدرنیسم یا پیچیدگی‌های روزافزونی نزدیک می‌شویم، بیشتر متوجه می‌شویم که نگاه کل‌نگرانه به آن کار مشکلی است.^{۱۳} لذا در همه پژوهش‌هایی که با رویکرد ماتریس انجام می‌شود، از برخی عناصر که نقطه‌ی شروع و گره‌گشای کار پژوهشگر است، استفاده می‌شود.

۳) پژوهشگری که این رویکرد را به کار می‌برد، لازم است از دانش و بینشی فراتر از دانش و بینش یک دانشجوی مبتدی برخوردار باشد. جریان‌ها و جنبش‌های ادبی و فرهنگی و فلسفی را به اندازه لازم بشناسد و به ویژه بهره‌گیری از منابع و مآخذ از مهارت‌های پایه بی‌بهره نباشد.

مزیت‌های رویکرد ماتریس

۱) رویکرد ماتریس تازه است و تازگی آن با تازه جویی هر پژوهشگر و متفکر معاصر همخوانی دارد.

۲) با مروری بر انواع رویکردهای نقد ادبی مثل رویکرد تاریخی (تاریخی‌گرایی سنتی)، زندگی‌نامه‌ای، شکل‌گرایانه، اسطوره‌شناختی، زبان‌شناختی، فمینیستی، مارکسیستی و روانشناختی متوجه می‌شویم که هر یک از این رویکردها با تأکید بر یک یا چند نظریه مثل نظریه‌های فروید، لاکان، مارکس، لوی اشتراوس، دوسوسور، یاکوبسن و دیگران شکل می‌گیرند. در حالی که رویکرد چندبعدی اصولاً یک نظریه را مبنای قرار نمی‌دهد و نگاهش به تاریخ و سیاست نگاه‌های سنتی نیست و بیش از هر رویکرد دیگر با مبانی نظری تاریخی‌گرایی نو نزدیک است.

۳) رویکرد چندبعدی ماتریس بیش از همه رویکردها تاملی، چند بعدی و برخوردار از ویژگی کل‌نگرانه است و از این نظر با مختصات عصر ما در آغاز قرن ۲۱ هماهنگی دارد.

۴) استفاده از این رویکرد به دلیل ساختار آن که نشأت گرفته از مبانی نظری قوی است، می‌تواند نه تنها مسیر تاریخ ادبیات هر ملت را متحول سازد، بلکه از ورود نقدها و پژوهش‌های غیرروشمند و ضعیف به عرصه نقد و پژوهش ادبی پیشگیری کرده مکانیزمی متناسب با ادبیات عصر و زمانه ما در اختیار منتقدان و پژوهشگران قرار دهد. ▀

1- Bronshtein Semendeyayev - A Guide Book to Mathematics : Springer-Verlag 1973. p. 176.

2- Thomas S. Kuhn. **The Structure of Scientific Revolutions**. 3rd ed. Chicago: Univ. of Chicago. 1996. p.182.

3- Disciplinary Matrix

4- Thomas S. Kuhn. pp. 183 - 187.

5- Richard Sheppard. "The problematiqués of European Modernism" in **Theorizing Modernism: Essays in Critical Theory**. Edited by Steve Giles. London: Routledge, 1993. p.4.

6- Ibid. p.4.

7- Ibid.p.4.

8- Ibid.

9- Nelljean Moneghey Rice. **A New Matrix for Modernism: A Study Of The Lives and Poetry of Charlotte Mew and Anna Wickham**. New York: Routledge, 2003.

10- Sanford Schwartz. **The Matrix Of Modernism: Pound, Eliot And Early Twentieth Century Thought**. Princeton, NJ. :Princeton Univ. Press, 1985. p.3.

11- Ibid. p.4.

12- Ibid. p.5.

13- Ibid. p 9-10.

14- Richard Sheppard. p 2-5.

15- Nelljean Moneghey Rice, p. 135-140.

16- Sanford Schwaratz. p. 49.